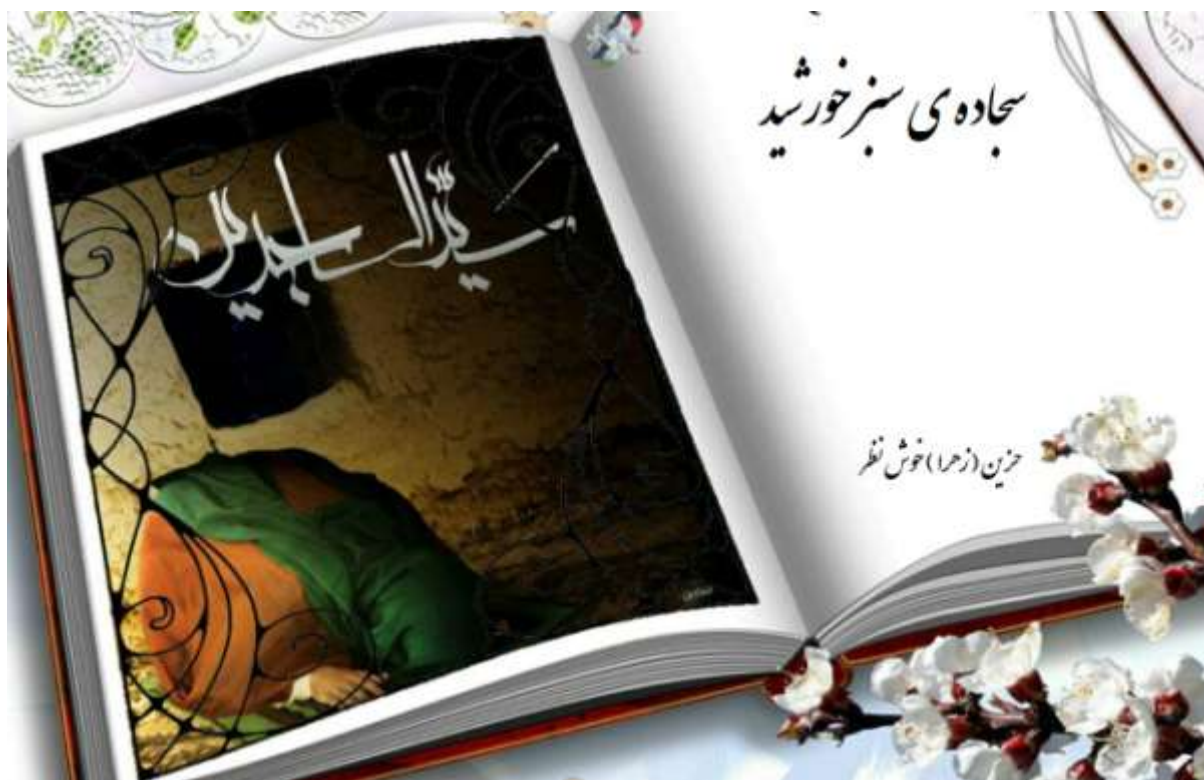






<http://hazzin.blogfa.com>

خداوندا

ستایش خود، و سپاس خود، و یاد، و شنای نیک خود را بر زبانم جاری ساز،
و قلمم را کنجایش فم بدف های دین خود عنایت فرما.

امام سجاد علیه السلام - صحیفه سجادیه





اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ

پروردگار اود و فرست بر حضرت علی بن الحسین، سید و بزرگ اهل عبادت،

الَّذِي اسْتَخْلَصَنِي لِنَفْسِكَ

آنکس که تو او را برای خود خالص گردانیدی،

وَجَعَلْتَ مِنْهُ أُنْمَةً الْهَدَى الَّذِينَ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَغْدِلُونَ

و از نسل پاکش پیشواییان هدایت را که آنها خلق را به حق هدایت کنند و به حق باز رجوع کنند قرار دادی،

اخْتَرْتَهُ لِنَفْسِكَ

و او را برای خویش اختیار فرمودی،

و طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَ اصْطَفَيْتَهُ

و او را از هر رجس و ناپاکی پاک و مطهر ساختی و او را برگزیدستی،

و جَعَلْتَهُ هَادِيًا مَهْدِيًا

و هادی خلق بسوی خدا و هدایت یافته به حق قرار دادی،

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَّةِ أَنْبِيَائِكَ

پروردگار افسوس درود و رحمتی بر او فرست که بهترین درودهایی باشد که بر ذریه پیغمبرانست فرستادی،

حَتَّى يَبْلُغَ بِهِ مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

تابه آن درود دنیا و آخرت دیده اش روشن فرمایی،

إِنَّكَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

که تو ای خدای مقتدر کامل و به حقایق امور آگاه‌ی.





و پس از شهادت سردار فتح کربلا، امام حسین علیه السلام، امام سجاد مانده بود و دانه های زنجیر.
و بانو زینب مانده است، و کو دکان تیم حرم الهی، و پرستاری از بیمار اسیر و مجروح خویش.
و پرچم برافراشته سرخ عاشورا، بر دوش های خمیده اما ملکوتی بانو زینب (س).

و زینب سلام الله علیها مانده بود و برج سفر،
و دل های عاشورائی شان بسته به زنجیر عشق.

و اینک

امام سجاد علیه السلام بود، و سوز دعا و صحیفه اش.
و عشق بود که بادستان سبز دعا به آسمان عروج می کرد،
که صحیفه اش زبور آل محمد (ص) بود، و انجیل اهل بیت.
و عشق از لبان مقدس او پرده ای می شود که به آسمان بال می کشد،
و از حریم ملکوتی فرشتگان می گذرد، و در سایه عرش الهی آرام می گیرد.
هم او که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره اش فرمود:
نجات عرب و عجم هر دو به اعتبار پدر و مادر او جمع است.
که پدر بزرگوارش حضرت سید الشهداء علیه السلام بود، و مادر کرامی اش شهربانو دختر پادشاه ساسانی.

و پیش از این شهربانو و خواهرش را دیده بودم، که در زمان عربن الخطاب در کسوت اسرای ایرانی به خدمت حضرت علی علیه السلام

رسیده بودند، و می خواستند آنها را بفروشد، که امیرالمؤمنین علیه السلام به عربن الخطاب فرمود:

دختر پادشاهان حتی اگر کافر هم باشند فروخته نمی شوند.

ولی توبه او پیشنهاد کن که کسی را برای خود انتخاب کند،

و هر کس را انتخاب کرده از دواج وی دآور، و (مهریه از دواج) را بهای آن قلمداد کن.

عمر نیز او را مخیر کرد،

و شهربانو، امام حسین علیه السلام را برگزید و با او از دواج کرد.^۱

و امام سجاد علیه السلام سهم بزرگ او از جهان آفرینش.

و دستان سبز دعا هنوز از جای زنجیر با خون آلود است،

و ریسمان عشق به چنان برپای فرزند مطهر امام حسین علیه السلام.

و چه کسی از گل زخم های خونین دلش آگه است که خون به آسمان فواره می زند و عشق می رود.

و پس از واقعه کربلا، او را در حالی که با طناب پیچیده شده بود، در دبار ظالمان و سفاکان خونریز شامی یافتند.

که در حضور شامیان به سبزه و سخن می گوید.

امام سجاد علیه السلام پس از ستایش و حمد خداوند فرمود:

^۱ - اقتباس از کتاب زندگی دوازده امام، هاشم معروف الحسینی، مترجم محمد مقدس، ج ۲، ص ۱۲۲.

ای مردم به باشش چنیر داده شده، و به هفت فضیلت آراسته ایم.
 به بادانش، و بردباری، و عظوفت، و فصاحت، و شجاعت، و محبت دل مؤمنان داده شده است.
 و فضیلت ایمان در آن است که پیامبر برگزیده ی خدا صلی الله علیه وآله، و صدیق، و طیار، و شیر خدا، و شیر پیامبر خدا، و بانوی
 زنان، و امامان این امت از ماست.

آنگاه فرمود:

ای مردم، هر کس مرا شناخته که شناخته، و هر کس نمی شناسد از حسب و نسبم آگاهش می کنم.

منم فرزندی که منی...

منم فرزند ز فرم و صفا...

منم فرزند آن که از همه بهتر سعی و طواف کرد...

منم فرزند آن که از همه بهتر برج خانه ی خدا رفت و خدای را بیک گفت...

منم فرزند آن که با اسب «براق» راهی آسمان شد...

منم فرزند کسی که شبانه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برده شد...

منم فرزند آن که جبرئیل او را به سدره التی برد...

منم فرزند آن که نزدیک شد و فرو آمد تا به اندازه ی دو گمان یا نزدیک تر گشت.^۲

و منم فرزند آن که در آسمان برای فرشتگان نماز خواند...

منم فرزند آن که خداوند بر او وحی کرد...

منم فرزند محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله)، و علی مرتضی (علیه السلام)، ..

منم فرزند کسی که بزرگان خلق را وادار به کشتن لاله الا الله کرد...

منم فرزند آن که همراه پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)، بادو شمشیر نبرد کرد،

و دویعت کرد، و بادو نیره به جنگ پرداخت، و دوبار هجرت کرد، و در بدر و خنین جنگید،

و حتی یک محطه به خدا کفر نورزید...

منم فرزند کسی که.....

و امام سجاد علیه السلام به چنان به سخنان خویش ادامه داد، و خصلت باو ویژگی های دو جد بزرگوارش،

حضرت رسول اکرم صلی الله علیها و آله، و حضرت علی علیه السلام، و پدر گرامی اش حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، را بر جمع

حاضران بیان می نمود، و وقایعی که در کربلا اتفاق افتاده بود به یاد می آورد، که مردم به گریه و زاری افتادند.

و زید که پایه های حکومت منصور خویش را لرزان می دید، به مؤذن دستور داد اذان بگوید.

و هنگامی که مؤذن الله اکبر گفت حضرت فرمود: هیچ چیز از خدا بزرگتر نیست.

و هنگامی که گفت الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، امام فرمود:

گوشت و خون و پوست و مویم بدان گواهی داده است.

و هنگامی که گفت: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر.

امام علیه السلام رو به زید بن معاویه کرد و به او فرمود:

این محمد (ص) جد من است یا جد تو؟

اگر بگوئی جد توست دروغ گفته‌ای و کفر ورزیده‌ای.

و اگر بگوئی که او جد من است، پس چرا عترت او را به قتل رساندی.

و در مجلس یزیدیکی از احبار یهود حاضر بود، و به یزید گفت:

این جوان کیست؟

یزید گفت: او علی بن الحسین است.

آن یهودی از جد پدر و مادرش پرسید

و یزید نسبش را برایش بازگفت، تا اینکه به نام رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید،

یهودی گفت:

ای سحان الله، ثابته همین زودی فرزند دختر پیامبرتان را کشتید.

پس از او چه بدباختدانش برخورد کردید.

به خدا قسم اگر موسی بن عمران نواده‌ای از خود بجای می گذاشت گمان می کنم که او را پس از خدایم پرستیدیم.

شماره یزید با پیامبرتان برخورد کنید، و (امروز) بر فرزندش یورش آوردید و او را کشتید،

چه امت پستی هستید.^۳

و در جای دیگر امام خویش را دیدم، که خطاب به مردم کوفه فرمود:

ای مردم، شمار با خدا سوگند می دهم آیا می دانید که شمار برای پدرم نامه نوشتید، و فرمایش دادید،

۳ - اقتباس از کتاب زندگی دوازده امام، ج ۲، ص ۱۴۸.

و عهد و پیمان و بیعت با او بستید، و سپس به مجلس شاقید.
 ای ننگ و نفرین بر شما، که چه کار زشت و ننگ آلودی کردید.
 شما چه رویی می خواهید به رسول خدا صلی الله علیه و آله چشم اندازید، حال آن که به شما خواهد گفت:
 شما خاندان مرا کشید، و حرمتی را زیر پا گذاشتید، و دیگر در شمار اتم نیستید.
 و بانو زینب سلام الله علیها خطاب به آنان فرمود:
 آری بخدا بسیار گریه کنید و کمتر بخندید که ننگ و رسوائی بر شما ماند، و هرگز نخواهید توانست دامن خود را از آن پاک کنید.
 شما چگونه می توانید انتقام را از قتل نواده ی خاتم پیامبران، و سرور جوانان بهشتی پاک کنید.^۴



و کاروان می رفت، و دل های مصیبت زده ی شیعه را بدنبال خویش می کشاند
 و کاروان نور در پیچ ی سبز، سستی راه می سپرد،
 و قافله ی عشق اینک از شام بسوی مدینه بازمی گشت،
 و در مسیر خویش عاشورائیان، دوباره به کربلا باز آمده بودند،

^۴ - اقتباس از کتاب زندگی دوازده امام، ج ۲، ص ۱۴۸.

و جابر بن عبد الله انصاری و همراهانش را در زیارت قبر سالار شهیدان یافتند،
که جابر اگر چه نایب نبود، ولی ریح هی عشق او را به استقبال کاروانیان نور،
و عترت کرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله رهنمون شد.

و امام زین العابدین علیه السلام به او فرمود:

ای جابر، در همین جا بود که مردانمان کشته شدند، و کودکان سربریده شدند، و زنان بابه اسارت درآمدند،

و خیمه های بابه آتش کشیده شد.....^۵



و کاروان کربلا وقتی به نزدیکی مدینه رسید رحل اقامت افکند،

و امام سجاد علیه السلام، به بشر بن جزیم که همراهش بود فرمود:

به مدینه برو و خبر شهادت ابا عبد الله الحسین علیه السلام را به گوش مردم آنجا برسان.

و بشر وقتی به مدینه رسید، خطاب به آنان خواند:

ای اهل یثرب دیگر جای شادمانی شمر نیست.

^۵ - زندگی دوازده امام، ج ۲، ص ۱۳۶.

حسین (ع) کشته شد، و باید که همچون سیل اشک بریزید.

و تن او در کربلا به خون آغشته است...

و دنبال این خبر، مشتاک، مردم مدینه باز دوام به استقبال کاروانیان عشق آمدند،

و شهادت سرور شهیدان را به امام خویش تسلیت می گفتند.

و امام علیه السلام با دست به مردم اشاره کرد تا ساکت شوند آنگاه فرمود:

پاس و تایش خدای را که پروردگار جهانیان است.

و مالک روز جزا، و آفریننده ی تمامی خلق.

و او را بر هر مصیبت بزرگی، و فجایع زمانه، و دردناک ترین فاجعه ها، و سوزناک ترین سنگجه ها، و بزرگترین بدبختی ها،

و مصیبت های ناکوار، و دردناک، و سنگین، و طاقت فرسا و زشت، تایش و پاس می گوئیم.

آنگاه فرمود:

ای مردم، خداوندی که همواره پاسش باد، ما را به مصیبت های بزرگی بیازمود،

و در اسلام شفاف و رخنه بزرگی پدید آمد.

پدرم ابا عبدالله و خاندانش کشته شدند، و زنان و کودکانش به اسارت درآمدند،

و سر مبارک او را در شهر باو بر سر نیزه کردند، و این مصیبتی است که مانند آن نبوده است.

ای مردم، کدام یک از مردان شاپس از کشته شدنش شاد می شوند.

و کدام دلی است که به خاطر او به در دنیا بد،

و کدام چشمی است که انگش را نگهدارد و از سرازیر شدنش جلوگیری کند،

و کدام قلبی است که به خاطر کشته شدن او به درنیاید،

و کدام دلی است که به زاری اش تشنند،

و کدام کوشی است که این مصیبت وارده بر اسلام را بشنود و گریه نکند.

ای مردم،

ماینب بدون هیچ جرم و گناهی، آواره و سرگردان و رانده شده ایم.

ما سابقه‌ی این کار را در مورد اجدادمان سراغ نداریم، و این یک برکت است.

ما از این مصیبتی که جانگاہ تر و دردناک تر و تلخ تر از آن نیست و بر ما وارد شده، به خدا پناه می‌بریم،

و انالله و انما الیه راجعون می‌گوییم،

و از آنچه بر ما رفته است به خدا شکایت می‌بریم، که او پر قدرت و انتقام گیرنده است.

امام سجاد علیه السلام پس از پایان گرفتن سخنرانی خود، و در حالی که اشک از چهره مطهرش سرازیر بود و آردیدنه شد،

و شهر را وحشت زده یافت، و مردمش را غم و اندوه فرا گرفته بود.

مردمانی که یارای یاری داشتند و یاری نکرده بودند، و دعوت اباعبدالله الحسین را شنیده بودند و پاسخ نگفته بودند.

و اینک بدینه بیدار شده بود، و احساس گناه و شرم جوانه می‌زد.

و تنها پس از گذشت سه سال از واقعه کربلا، قیام توانین، و قیام مختار بن عبیده الثقفی، و مسلمانان صورت گرفت.

جهان در حال احتضار اسلام، پس از شهادت امام حسین علیه السلام، و یاران وفادارش جانی دوباره یافته بود.

و یک سال پس از واقعه کربلا مردم مدینه سربه شورش برداشتند.
 بزرگان مدینه بیعت خویش را بازید نقض کردند، و کارزارش عثمان بن محمد بن ابی سفیان را طرد کردند،
 و بنی امیه را در خانه مروان به محاصره درآوردند، و پس آنان را از مدینه بیرون کردند.
 و این اقدامات به اطلاع یزید بن معاویه رسید.
 و او لشکری به فرماندهی مسلم بن عقبه به مدینه فرستاد،
 و اهل مدینه با لشکری به فرماندهی عبدالله بن حنظل، (مشهور به غیل الملائکه) با آنان جنگیدند،
 و در نبردی سخت و خونین لشکر شام به پیروزی رسید، و واقعه‌ی حره را بوجود آوردند.
 و شد آنچه شد.

و در این معرکه دشمنان می‌دیدم که امام سجاد علیه السلام و اهل بیت او، و همه‌ی کسانی که به خانه‌اش پناه آورده بودند،
 که بالغ بر چهارصد خانوار می‌شدند از شر مسلم بن عقبه در امان ماندند.
 و تعداد کشته‌های فرزندان انصار و مهاجرین، و سران مدینه به هزار و هفتصد تن،
 و کشته‌های دیگر مردم، به غیر از زنان و کودکان به ده هزار تن رسید.
 و تاریخ با سرافکنندگی تمام به نگاشتن شرح این وقایع جانکداز نشست.
 که مسلم بن عقبه مدینه را سه روز برای سوارانش مباح کرد.
 و دختران بکر حلاله شدند، و بعد زاینده، و پدران آن بچه‌ها شناخته نشدند.
 و بیشتر اهل مدینه در این نبرد خونین کشته شدند.

و کسانی که زنده مانده بودند به عنوان بردگان نرید با اوبیعت کردند.

و کسانی که سر از بیعت می‌پسچیدند کردن زده شدند.

طی این نبرد، و سه روزی که مسلم بن عقبه به کشتار می‌پرداخت جز کسانی که فرار کردند، و یا آنهایی که به امام علی بن الحسین علیه السلام پناه آورده بودند، کسی از زن و مرد، جان سالم از دست لشکریان شام به در نبرد. و در همان هنگام که نرید بن معاویه به شورشیان مدینه می‌پرداخت، مردم کوفه قیام توأمین را تشکل می‌نخستند. آنان با شرم و پریشانی و پشیمانی می‌گفتند:

ما فرزند دختر پیغمبر خویش را و افغاندیم، ولی او در میان ما به شهادت رسید.

حال آنکه ما از جان خود بر او دریغ کردیم،

و نه بادستان خود به گلش شتاقیم، و نه بازبان یاری اش کردیم،

و نه با مال و ثروت خود تقویتش نمودیم.

ما نزد خدا، و به هنگامی که بایا مبر خدا ملاقات می‌کنیم چه عذری داریم؟

نه بخدا که هیچ عذری نداریم مگر آنکه قاتلان و برانگیخته‌گان علیه او را به قتل رسانیم،

یا اینکه در این راه جان بسپاریم تا شاید خداوند توبه‌ی ما را بپذیرد.

توأمین قصد خود را از هیچ کس پنهان نکردند، و به خرید سلاح و نیازهای جنگی پرداختند،

و شروع به جمع‌آوری افراد و اموال کردند.

و با فرارسیدن سال شصت و پنج هجری، کوفه شاهد خیل عظیم مردم بود،

که بجای در حالیکه آیه می، فتوبوا الی ربکم فاقبلوا انفسکم ذلکم خیر لکم عن و بار نکم
 (پس به درگاه خدا تکلان توبه کنید و خوشتن را بکشید که این نزد پروردگار تان برای شما بهتر است.)
 رامی خوانند از کوفه به مقصد زیارت کربلا حرکت کردند.
 و در آنجا به عزاداری پرداختند، و یک شبانه روز در آنجا ماندند، و می گفتند:
 پروردگارا، ما فرزند دختر پیامبر خود را تنها گذاردیم.
 ما را بخش و توبه می ما را بپذیر، که تو توبه پذیر و مهربانی.
 ما تو را گواه می گیریم که سزای قاتلانش را بدسیم.
 و اگر بر ما نخواستی و ما را رحم نکنی، از زیان دیدگان خواهیم بود.
 و پس قبر شریف را به سوی شام ترک گفتند.
 و مروان بن الحکم که پس از مرگ یزید بر اریکسی قدرت نشسته بود، ارتشی را به فرماندهی عبید الله بن زیاد از شام،
 به مقصد سرکوب قیام در کوفه گسیل داشته بود.
 طرفین در مکانی به نام «عین الورد» به یکدیگر رسیدند.
 و انقلابیون همچون موحی توفده، با آن هزاران جنگجویی که از شام آمده بودند برخورد کردند.
 میان آنان نبرد سختی در گرفت، تا بالاخره تمامی آنها تا آخرین نفر در این راه جان باختند.
 توأین، شهادی پشیمانی و توبه کردند،
 و در پس خود پشیمانی را همچون میراثی برای فرزندان پس از خود و نوادگان شان به جای نهادند،

تا نسل های پیاپی به آتش آنان بوزند.^۶

و یک سال بعد، یعنی در سال شصت و شش هجری، بار دیگر کوفه در قیام مختار، مردم را به گرفتن انتقام

امام حسین علیه السلام فرامی خواند.

و مختار به تعقیب قاتلان امام حسین علیه السلام پرداخت.

و تنها کسانی جان سالم بدر بردند که از کوفه به شام گریختند.

و عبیدالله بن زیاد، با ارتش عظیمی از شام به قصد عراق حرکت کرد.

و مختار، ابراهیم بن اشتر را به همراه ارتشی از جنگجویان کوفه به مصاف ابن زیاد فرستاد.

و تاریخ، در تحمیر از اینکه این نبرد خونین، در دست روز دهم محرم سال شصت و هفت اتفاق افتاد.

و اهل شام با گذاردن هزاران کشته متواری شدند.

و ابراهیم بن اشتر، سر عبیدالله بن زیاد را برای مختار فرستاد.

و او نیز آن را برای امام سجاد علیه السلام در دینده فرستاد.

و امام علیه السلام در آن هنگام مشغول خوردن نهار بود، و فرمود:

ای سجان الله، سر پدر مرا نیز وقتی بر صاحب این سر وارد کردند مشغول نهار بود.

و زنان هاشمی پس از واقعه عاشورا به مدت پنج سال و تا پیش از کشته شدن عبیدالله بن زیاد، هیچ کدام سرمه نکشیدند و خنخاب نکردند.

و در هیچ خانه ی هاشمی، دودی بر نخاست (غذایی پخته نشد).^۷

^۶ - اقتباس از کتاب زندگی دوازده امام، ج ۲، ص ۱۵۰.
^۷ - حدیث از امام جعفر صادق علیه السلام

و وقتی مختار، سرعبید الله بن زیاد، و سرعرب بن سعد را نزد علی بن الحسین علیه السلام فرستاد، حضرت به سجده افتاده فرمودند:

پس خدایی را که انتقام مرا از دشمنانم باز ستاند، و خداوند مختار را جزای خیر بدهد.^۸

و مخلص چنان بر خورد قهرمانانای در رابطه با ستمگران و طاغوت های زمان و آنها که امام حسین علیه السلام و یاران بزرگوارش را کشتند کرد،

که نه تاریخ، و نه پیامبر کرامی صلی الله علیه و آله و فرزندانش ائمه اطهار، هرگز فراموش نخواهند کرد.^۹



و پس از شهادت مظلومانه ی امام سجاد علیه السلام، صدف بقیع بار دیگر کوهری بس کرانه بار، بدن مطهر سید الساجدین،

علی بن الحسین علیه السلام را عاشقانه، در آغوش مهربان خویش پذیرفت.

^۸ - اخبار الرجال «الکشی»

^۹ - اقتباس از کتاب زندگانی دوازده امام، تألیف هاشم معروف الحسینی، مترجم محمد مقدس، ج ۲، ص ۱۵۵.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یا اَبَا الْحَسَنِ یا عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ یا زَیْنَ الْعَابِدِیْنَ یا بُنَّ رَسُوْلِ اللَّهِ

ای ابا الحسن، ای علی بن الحسین ای زین العابدین، ای فرزند فرستاده خدا،

یا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ یا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا

ای حجت خدا بر بندگان، ای آقا و مولای ما،

إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا

به تو روی آوردیم، و تو را واسطه قرار دادیم، و به سوی خدا به تو توسل جستیم، و تو را پیش روی حاجاتمان نهادیم،

یا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ.

ای آبرومند نزد خدا، برای ما نزد خدا شفاعت کن.





بسته است همه ی بجزه مارو به نخاهم

چندی است که کم گشته ی دنیه ی راهم

حس میکنم آینه ی من تیره و تار است

بر روی مفاتیح دلم کرد و غبار است

از بس که مناجات سحر را سرودم

سجاده ی بارانی خود را نکشودم

پای سخن عشق دلم را تشندم

یعنی چه سحر که ابو حمزه نخواندم

ای کاش کمی کم کنم این فاصله را

باخمه عشر طی کنم این مرحله دارا
بر آن شده ام تا که صدایت کنم امشب
تا باغلی عرض ارادت کنم امشب
ای زینت تسبیح و دعا زمره یادت
در حیرتم آخر بنویسم چه برایت
اعجاز کلام تو مرا میر صحیفه است
جوشیده زبور از دل قرآن به دعایت
در پرده عشاق تو یک گوشه نشسته است
صد خجسته داوود در آغوش صدایت
از بس که ملک دور و برت پر زده گشته است
"سیرا بن افلاک پر از عطر عیادت"
تنهانه فقط آینه در وصف تو حیران

باشد حجر الاسود الکن به ثنایت

من کمتر از آنم که به پای تو بیستم

عالم شده سجاده افتاده بر پایت

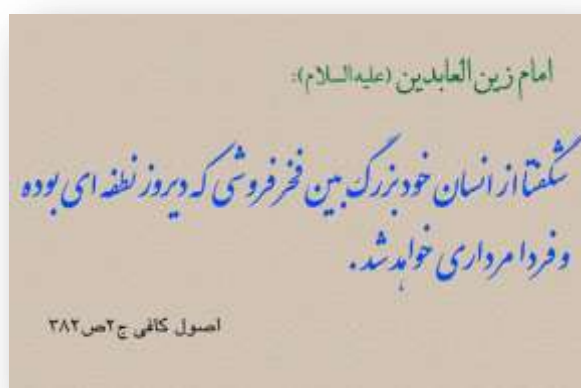
سید حمید رضا برقی

کتابخانه

و اینک کوش جان می سپاریم به گزیده ای از سخنان کبربار امام سجاد علیه السلام.

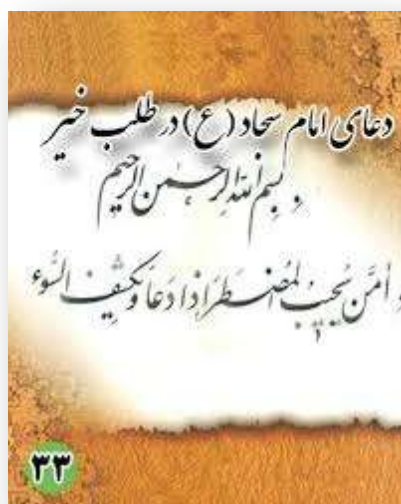


امام سجاد علیه السلام: مستظران ظهور امام مهدی (عج) برترین اهل هر زمان اند.





















اللهم لا تنسني ذكر من في أدبار صلواتي، وفي إني من آتاء قلبي، و
في كل ساعة من ساعات نهاره.

بار خدایا! یاد ایشان (پدر و مادر) را در پی نمازها و در وقتی از
اوقات شب و در هر ساعتی از ساعات روزم از یادم مبر.

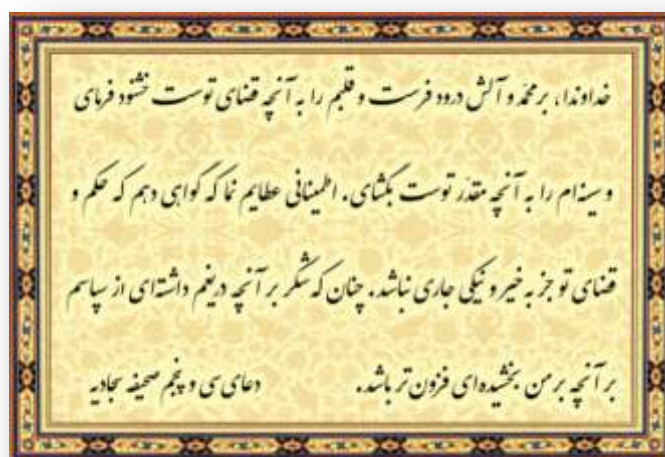
بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم اغنا عن هبه الوهابين يبتعد،
و اكفنا و حقه القاطعين يصلند،
حتى لا نرغب الى احد مع بذلك،
و لا نستوحش من احد مع فعلك.
پروردگار! ما را به وسیله موهبت خود
از عطای اهل جود و سخاوت بی نیاز
گردان و ما را به وسیله عطا و احسان
خیرش از وحشت و ترس آنکه خالی از
ما بگردن کفایت فرما تا آنکه ما با پند و
عطای تو ابدًا راتب به عطای هیچ کسی
نیاهیم و با وجود فضل و کرم
متوکل لا احسن تشیر.
بسم الله الرحمن الرحيم

پروردگار! اراده ام را با اراده خودت هماهنگ فرما تا آن کنم که تو می پندی.



















<http://www.aparat.com/v/gh1FI>



التاس دعا